

دکتر رضا نورها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مسئولیت جزایی

اطفال و مجانین در

قانون راجع به مجازات اسلامی



پښتونستان ښار، پوهنتون جامع علوم انساني او مطالعات فرېبنکي
پرتال جامع علوم انساني

هشت سال پیش، تهیه کنندگان قانون راجع به مجازات اسلامی، شتابزده و کم حوصله، شاید بر مبنای تعجیل در تحول قوانین و نه تحقیق در نیازهای جامعه با تکنیک برق آسای قرار دادن موادی در کنار یکدیگر، بدون هماهنگی و انسجام و رعایت اصول مسلم قواعد حقوقی، ۴۱ ماده قانون مجازات را در کمیسیون امور قضایی تصویب کردند. انتظار می‌رفت و عقل نیز چنین حکم می‌کرد که اشکالات اجرایی این قانون قامت و بال ناهمگون آن را آشکار کند و مروری دقیق بر آنچه که در محاکم کیفری ما گذشته و می‌گذرد دلیل شناخت این مشکلات گردد و قوه قضائیه را وادار به بررسی مجدد و تدوین قانونی دقیق و روشن، که پاسخگوی نیازهای جامعه امروزی ما بر مبنای علم و تجربه باشد، بنماید. اما به نظر می‌رسد که قوه قضائیه ما از این اتفاقات تجربه‌ای نیندوخته و از این خللها درسی نگرفته و همچنان دلخوش به اجرای دست و پا شکسته قانون مجازات

است، که البته، چون قلمها تنبل و زبانها خاموش و نگاهها بی تفاوت اند، به نظر قوه قضائیه این سکوت دلیل بروجاهت قانون است و این نگاه نشانه رضایت از آنچه می‌گذرد! زدودن غبار از چهره عدالت نه در اختیار ما که در وظیفه هریک از ما است؛ نباید به بهانه کمی وقت، کاهلی، سستی و یا هربهانه دیگری زندانه لیخند زد که تصویر «من» در قاب طلایی وجود حفظ شود! این فقط درخور فاتحان قلعه‌های تخیلات و جنگاوران رؤیاهای شبانه است. ما قبلاً به برخی از اشکالات قانون راجع به مجازات اشاره کرده ایم^۱ و اینک به پاره‌ای از مسائل در زمینه معضلات دیگر قانون توجه می‌کنیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. نگاه کنید به رضا نوربها: «بحثی کوتاه در زمینه قانون راجع به مجازات اسلامی»، نشریه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲، دوره جدید، فروردین ۶۵، صفحات ۹۹ و بعد.



● مقدمه

قانون راجع به مجازات اسلامی فصل هشتم خود را به «حدود مسؤلیت جزایی» اختصاص داده است؛ عنوانی که ظاهراً نمودار شناخت قلمرو مسؤلیت کیفری، حدود و ثغور و نیز محدودیتهای آن است. ولی با دقت در مواد مختلف این فصل (مواد ۲۶ تا ۳۴) می‌توان گفت که حدود مسؤلیت جزایی به طور دقیق شناخته نشده و باب تفسیر در متون جزایی را به شکل موسع و به آسانی گشوده است و این باب با اصول مسلم حقوق جزا در تضاد منطقی و قانونی قرار می‌گیرد. چه، تفسیر موسع در قوانین جزایی، تجویز اختیار به دادگاههای کیفری در اعمال نظرات شخصی آنها است که با توجه به ترکیب این دادگاهها و فقدان انتخاب صحیح قضات در مواردی و علی‌رغم پرهیز از اعمال این نظرات (هرچند گاه مبتنی بر قواعدی مشخص) نمی‌تواند از اشکالات متعدد آن جلوگیری کند؛ مسأله‌ای که در تجربه سالهای اخیر آزموده شده و آزموده را آزمودن خطا است. منطق تفسیر مضیق

قوانین کیفری نیز جهت جلوگیری از این اشکالات است. وانگهی، اگر تکلیف تعریف جرم و تعیین مجازات با قانون است و این مسأله در ماده ۲ قانون راجع به مجازات اسلامی صریحاً عنوان شده، نمی‌توان در متون جزایی موادی معارض با ماده ۲ که ناظر بر کلیه مواد آن است ایجاد کرد. وجود این تضاد در بحث از مسؤولیت جزایی با برجستگی کامل مشخص می‌گردد و لذا نیاز به تحلیل مواد ۲۶ تا ۳۴ احساس می‌شود. در این مقاله سعی خواهد شد بررسی دو ماده ۲۶ و ۲۷، که اولی در زمینه مسؤولیت جزایی اطفال و دومی در مورد مسؤولیت جزایی مجانین است، مورد توجه قرار گیرد و در صورت امکان مواد بعدی نیز در آینده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



مسؤولیت جزایی اطفال

طبق ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی «اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبرا از مسؤولیت کیفری هستند...». دو نکته در این ماده قابل بحث است: اولاً طفل کیست و ثانیاً محدوده مسؤولیت او چیست؟

الف. طفل کیست؟

طبق تبصره ۱ ماده ۲۶ این قانون «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد». قانون مجازات بلوغ را تعریف نمی‌کند و لذا باید در این زمینه به قانون مدنی مراجعه کرد. تبصره ۱ الحاقی به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی (اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸) سن بلوغ در پسر را پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری دانسته است. با توجه به این تبصره، طفل در قانون مجازات تعریف واحدی ندارد و حسب جنسیت

تفاوت پیدا می‌کند. نتیجه این تفاوت آن است که مسؤولیت جزایی به تبع جنس مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، حدود مسؤولیت اطفال، در حقیقت بیشتر با جنسیت آنها در ارتباط است تا با سن آنها.^۲

ب. محدوده مسؤولیت اطفال چیست؟

در قانون راجع به مجازات هیچ گونه اشاره‌ای به رشد و یا عدم آن و تفکیک صغیر ممیز و غیر ممیز نشده است^۳ و این مسأله نشان می‌دهد که تهیه کنندگان قانون، اصل را بر مسؤولیت تام جزایی در دختران دارای نه سال تمام قمری و پسران واجد پانزده سال تمام قمری قرار داده‌اند. این راه حل به ظاهر آسان می‌نماید و در شرایطی خاص ممکن است به صحت آن مهر باورزد - که همان شرایط صعوبت مطلب را نیز می‌رساند - اما با کمی حوصله می‌توان مشکلات اجرای آن را در موارد دیگر به سادگی دید. می‌دانیم که مسؤولیت جزایی را وقتی می‌توان به فردی بار کرد و یا به اصطلاح قابلیت انتساب مسؤولیت وقتی وجود دارد که بتوان قصد و اختیار بر انجام بزه را منجزاً احراز نمود و قصد و اختیار که در ارتباط با مکانیسم مغز قرار دارند از زمره مسائلی نیستند که بتوانند در دو فاصله زمانی نسبت به دو نفر در شرایط جسمی و روانی طبیعی به عنوان متغیر رفتار مورد توجه قرار گیرند و با دو رفتار گوناگون با آنها برخورد شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان تحولات ارگانیک و رشد مغزی را که منبع قصد و اختیار افراد هستند در دختر نه ساله از نظر علمی کامل و در پسر چهارده ساله ناقص گرفت و مسؤولیت جزایی را بر اولی بار کرد و از دومی زدود. هرچند ممکن است

۲. مسلماً اگر محدوده مسؤولیت جزایی به معنای خاص را رها کنیم و نسبت به اعمال اطفال

بدون برچسب جرم به تأمل بنشینیم، این ایراد رفع خواهد شد.

۳. مواد ۳۴ و ۳۵ قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ به این تفکیک مبادرت کرده بود، اما قانون

آزمایشی ۱۳۵۲، بدون ورود در این تفکیک، به طبقه بندی اطفال از نظر سن پرداخته و شش

سالگی تا هیجده سالگی را محدوده مسؤولیت جزایی اطفال قرار داده بود.

این مشکل با نظریه «رشد» و یا «عدم رشد» تعدیل شود اما مسؤولیت جزایی، به دلیل تبعات سنگین و غالباً سهمگین آن، تقسیم شیرینی و شکلات نیست تا بتوان نسبت به نتایج استفاده از آن بی تفاوت بود. به هر حال، کافی است دختر نه ساله‌ای را در نظر آوریم که روی صندلی اتهام به عنوان متهم به قتل نشسته و با چشمهای براق خود چشم به قاضی دوخته است که او را برای قتل که انجام داده محاکمه و مجازات می‌کند! برای این دخترک شاید کشتن دیگری همانقدر مفهوم داشته باشد که مادرانه عروسکش را کتک می‌زند و او را سرزنش می‌کند که چرا کارهای بد انجام داده است!!

نکته دیگری که باز در قانون ایجاد ابهام می‌کند این است که ذکر «بلوغ شرعی» مندرج در ماده ۲۶، مسؤولیت جزایی کسانی را که در محدوده قوانین اسلامی قرار ندارند دستخوش اشکال می‌کند. مثلاً یک دختر بیجه مسیحی یا یهودی نه ساله که واجد عنوان بلوغ شرعی مسلمانان نیست اگر مرتکب جرمی شود آیا او نیز همانقدر مسؤولیت جزایی دارد که یک دختر نه ساله مسلمان؟ ممکن است به این ایراد پاسخ داده شود که: «قوانین جزایی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران (اعم از زمینی، دریایی و هوایی) مرتکب جرم شوند اعمال می‌گردد...»^۴ و نتیجه گرفت هیچ تفاوتی بین یک طفل مسلمان و غیر آن نیست. اما آیا وقتی قانون خود با صراحت کلمه «بلوغ شرعی» را به کار برده و متبادر از آن فقط بلوغ از نظر شرع اسلام است می‌توان چنین توجیهی کرد، بخصوص اگر توجه کنیم که قوانین جزایی را نمی‌توان به شکل موسع تفسیر کرد؟

نکته سوم در زمینه مسؤولیت جزایی اطفال، اشکال در تبصره‌های ۲ و ۳ ماده ۲۶ است که هر یک جای بحث دارد.

اولاً، تبصره ۲ چنین مقرر می‌دارد: «چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و

۴. ماده ۳ قانون راجع به مجازات اسلامی.

جرح و ضرب بشود، عاقله ضامن است، لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و ادای آن به عهده ولی طفل می باشد». در این تبصره تهیة کنندگان قانون خواسته اند دو مسأله را از یکدیگر تفکیک کنند اما به نظر می رسد که موفق نشده اند؛ زیرا اگر جرایم قتل و ضرب و جرح مورد نظر تهیة کنندگان بوده که در صورت ارتکاب عاقله ضامن است، روشن نیست مقصود از تلف مال آیا انجام جرم دیگری غیر از قتل و ضرب و جرح بوده است، که اگر چنین باشد، ذکر جمله «تلف مال» با آنچه که در صدر ماده آمده همخوانی ندارد و به نظر می رسد که مقصود تلف مال از نظر مدنی باشد، که اگر چنین است ذکر آن در قوانین جزایی مورد ندارد، و اگر مقصود انجام جرمی بوده است که نتیجه آن تلف مال باشد باید با صراحت بر این مسأله تأکید می شد، زیرا نمی توان قوانین جزایی را با کلمات مبهم مخلوط کرد. شفافیت و صافی متون جزایی از مسائلی است که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. وانگهی، اگر در صورت اتلاف مال خود طفل ضامن است قانون دقیقاً مشخص نکرده که ادای آن که به عهده ولی طفل می باشد از اموال خود ولی خواهد بود یا از اموال طفل.

یادآوری یک نکته ظریف در این جا ضروری است و آن اینکه گرچه در برخی از موارد از نظر فقهی تکلیف این مسائل روشن شده است اما — همچنانکه اشاره شد — قانون جزا باید روشن و صاف و بی ابهام باشد و نمی توان تفسیر را بر عهده داد گاهها گذاشت تا حسب میل و سلیقه شخصی خود اقدام کنند.

ثانیاً، نکته مهم دیگری نیز در تبصره ۲ حایز اهمیت است و آن اینکه تهیة کنندگان قانون با استعمال کلمه «غیر بالغ» اصولاً تکلیف کسی را روشن کرده اند که فاقد مسؤولیت جزایی است، و لذا تفکیک جرایمی چون قتل و ضرب و جرح از دیگر موارد وجه ندارد. به فرض اگر بپذیریم که قتل به دلیل اهمیت آن مورد توجه قرار گرفته است آیا می توان، به عنوان مثال، یک ایراد ضرب ساده را از یک تخریب مهم تفکیک کرد؟

طبق تبصره ۳ ماده ۲۶، «در جرایم مهمه هرگاه برای تربیت اطفال بزهدکار، تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند، تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد».

این تبصره نیز دارای اشکال است. زیرا اولاً جرایم مهمه مشخص نشده که چه جرایمی هستند و در این مورد قانون نظر به تشخیص دادگاه داشته است، اما در اینجا نیز مشکل رفع نمی شود و چون دادگاهها می توانند بنا بر تشخیص خود این جرایم را تفکیک کنند لذا سلیقه شخصی به کار خواهد رفت؛ ثانیاً قانون در این بند مشخص نکرده است که این تنبیه از ناحیه چه کسی یا کسانی باید اجرا شود. اگر این تنبیه را دادگاه باید مشخص کند که با توجه به ماده ۲۶ تربیت اطفال به نظر دادگاه بستگی دارد و تنها دادگاه چنین حقی دارد، باید نحوه و روش این تنبیه نیز مشخص شود و صرف اظهار این مطلب که تنبیه بایستی به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد کافی نیست، بخصوص اگر این تنبیه به عهده کانون اصلاح و تربیت قرار گیرد که با توجه به انحلال دادگاه اطفال بزهدکار و اینکه عملاً دادگاه بر کانون نظارتی ندارد دشواریهای زیادی بروز خواهد کرد، به ویژه که روشهایی نیز وجود دارد که می تواند عملاً تنبیه را به شکلی جلوه دهد که دیه به آن تعلق نگیرد، و چون ممکن است از این روشها آگاهانه و یا ناآگاهانه استفاده شود باید قانون مانع اعمال آنها گردد.

به هر حال، امروز دقت در جرایم اطفال و توجه به ساختمان جسمی و روانی کودکان آنچنان بعدی دارد که نگارش ماده پرابهام و بی دقت ۲۶ نمی تواند مشکل گشای بزهدکاری اطفال باشد و یا با قرار دادن آنها در دایره مسؤلیت در سنین نه و پانزده امید آن داشت که جرایم اطفال کم شود و لذا برعهده متفکران است که چاره اندیشی کنند. وجود یک دادگاه متخصص در امور اطفال در کنار دادگاههای دیگر و یک کانون اصلاح و تربیت دقیق، و تعیین مواد قانونی منطبق با نیازها ضرورت دارد و تعجب آور است که در چنین شرایطی که هر روز تخصص در امور اجتماعی و انسانی بیشتر می شود هنوز زمزمه تشکیل دادگاههای عام که به جرایم اطفال نیز رسیدگی

خواهد کرد و وجود دارد و احتمالاً در شرف اجرا است. عمر دوباره نیاز نیست تا تجربه اندوزی شود: هر دقیقه از زندگی ما تجربه است، مشروط بر اینکه دقت کنیم و دلهرهٔ مسؤولیت خویش را داشته باشیم.



مسؤولیت جزایی مجانین

در قانون راجع به مجازات اسلامی یک ماده به مجانین اختصاص داده شده و آن، مادهٔ ۲۷ است که به نحوی کاملاً اختصاری مسؤولیت مجنون را مطرح می‌کند. طبق این ماده «جنون به هر درجه که باشد موجب عدم مسؤولیت کیفری است...».

اما مسألهٔ جنون اگر در مادهٔ ۲۷ چنین ساده انگاشته شده از نظر حقوق جزای معاصر دارای ابعاد گسترده‌ای است که نیاز به تعمق در آنها دارد. لازم است قبلاً مختصری از آنچه را که در قوانین گذشته ما وجود داشته است عنوان کنیم و بعد به مادهٔ ۲۷ بپردازیم.

الف. سابقهٔ مسؤولیت جزایی مجنون در قوانین ایران

در مادهٔ ۴۰ قانون مجازات آزمایشی ۱۳۰۴، در مورد مسؤولیت جزایی مجنون این طور عنوان شده بود: «کسی که در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمی‌شود و مجازات نخواهد داشت».

این قانون، به طور کلی، عنوان مجرمانه را از مجنون و یا کسی که دارای اختلال دماغی بود برمی‌داشت، اما اشکال این قانون در آن بود که به اصطلاحات کلی «مجنون» و «اختلال دماغی» پناه برده بود و لذا، در

عمل، مشکلاتی برای دادگاہها در تعبیر و تفسیر کلمه جنون و یا اختلال دماغی ایجاد می‌کرد.

تحولات چشمگیر و پرشتاب در عرصه شناخت انسان و روان او موجب شد تا حقوق جزا تحت تأثیر روان‌شناسی تغییر جهت دهد. به همین دلیل، در قانون اصلاحی ۱۳۵۲، بی‌آنکه اصطلاحات خاص روان‌شناسی مورد استفاده قرار گیرد، قانونگذار اصطلاحات تازه‌ای به کار برد تا بتواند محدوده جنون را مشخص و به ویژه آن را از بیماریهای خفیف روانی تفکیک کند.^۵ به همین دلیل، مادهٔ مفصل ۳۶ با دو بند «الف» و «ب» به این مسأله اختصاص پیدا کرد. در این ماده، جنون به معنای خاص به فقدان شعور، اختلال تام قوه تمیز و اختلال تام قوه اراده تفکیک شد و تشخیص آن برعهده پزشک فرار گرفت. ابتکاری که در مادهٔ ۳۶ به کار رفت در مورد کسانی بود که، به مفهوم دقیق، دچار جنون نبودند؛ اما علم روان‌شناسی نشان می‌داد که افرادی نیز وجود دارند که گرچه دیوانه در مفهوم خاص کلمه نیستند اما دارای اختلالات و خدشه‌های روانی هستند که آنها را نه می‌توان در زمره دیوانگان دانست و نه در صف عقلا قرار داد. بدین دلیل، قانون از اختلالات نسبی شعور، قوه تمیز و اراده کمک گرفت تا «مسئولیت تام» را به «مسئولیت تخفیف یافته» تبدیل کند و با استفاده از آن در مورد این گروه از افراد که دچار روانی آسیب‌پذیر و گرفتار هستند عادلانه‌تر برخورد نماید. این نکته، هم از نظر عقلی قابل قبول بود و هم علم مبتنی بر تجربه بر آن صحه می‌گذاشت و لذا توقع چشم‌پوشی از آن نمی‌رفت، که متأسفانه چنین شد و مادهٔ ۲۷ پرده بر مادهٔ ۳۶ انداخت و آن را پنهان کرد.

۵. امروزه از نظر علمی مشخص شده است که اختلالاتی خفیف می‌توانند روان آدمی را دستخوش رفتارهای نابهنجار نمایند. بی‌آنکه بتوان از کلمه «دیوانه» و یا «جنون» در معنای خاص آن استفاده کرد.

ب. تحلیل ماده ۲۷ قانون راجع به مجازات اسلامی

ماده ۲۷ نه اصطلاحات قانون ۱۳۰۴ را به کار گرفته و نه قانون ۱۳۵۲ را، بلکه خود خواسته است تا با یک کلمه «جنون» مشکل دیوانگان را حل کند، که گرچه چنین کرده است، اما متأسفانه مشکل آن گروه از افراد را که در مرز بین عقل و جنون قرار دارند نادیده انگاشته و بدین سان از علم فاصله گرفته است.^۶

در استنباط از ماده ۲۷ می‌توان سؤال کرد که آیا مقصود تهیه کنندگان قانون از درجات جنون نارساییهای خفیف روانی نیز بوده است یا خیر؟ البته، بعید می‌نماید که چنین تفسیری قابل قبول باشد، زیرا وقتی بحث از عدم مسؤولیت کیفری است لازمه آن نداشتن قصد و اختیار در مجنون است و تنها آن دسته را در بر می‌گیرد که عقل از کف نهاده و در دهلیز تاریک جنون گرفتار آمده‌اند و ذکر درجه فقط نشانه شدت و ضعف جنون است و در ماهیت آن تأثیری ندارد. اما با چنین تفسیری، تکلیف آن گروه از مجرمان نیمه مسؤول چه می‌شود؟ آنهایی که، وفق اصطلاحات قانون ۵۲، امروز به اختلال نسبی شعور و اراده و قوه تمیز دچار باشند تا چه حد واجد مسؤولیت جزایی هستند؟^۷ اگر اجرای قوانین شرعی مانع قاضی در تشخیص این مرز در جرایمی است که مجازات تعزیری ندارند، اما می‌توان در شرایط فعلی، با توجه به اینکه غالب مجازاتها تعزیری هستند، به مسأله مسؤولیت تخفیف یافته توجه کرد. ممکن است گفته شود با توجه به

۶. ماده ۲۷ تقریباً همان ماده ۱۲۱۱ قانون مدنی است که می‌گوید: «جنون به هر درجه که باشد موجب حجر است».

۷. البته، دقت در این زمینه ضروری است که نمی‌توان مفهوم «جنون» را به شکل دقیق هم‌تراز با بیماریهای روانی گرفت که در علم روان‌شناسی مورد نظر هستند؛ زیرا امکان اشکال در مسؤولیت جزایی بخصوص در بیماریهای روانی غیرمستمر وجود دارد اما، به هر حال، قرار گرفتن در محدوده «جنون» در معنای خاص نیز نمی‌تواند رافع ابهامات باشد. بین قانونگذاران و روان‌شناسان نوعی همفکری برای ایجاد ضوابط دقیق ضروری است.

بند ۵ ماده ۸۳۵ قانون راجع به مجازات اسلامی می‌توان به عنوان کیفیات مخففه مواردی اینچنین را موجب تخفیف دانست. هرچند این راه حل با عدالت منطبق است اما دقت در این امر یعنی تشخیص مسؤلیت جزایی بزهکاران قرار گرفته در مرز عقل و جنون و شناخت حد این مسؤلیت — که گاه ممکن است تا قلمرو رفع مسؤلیت نیز پیش برود — برعهده قانونگذار است و چون قانون فعلی در این زمینه نیز گنگ و نارسا است، لذا نیاز به دقت و تغییر در آن احساس می‌شود.

● نتیجه

آنچه که عنوان شد فقط به عنوان کلیاتی جهت یادآوری مجدد خللهای قانون راجع به مجازات اسلامی است که تأکید بر اجرای آن، با شرایط فعلی، موجب تزلزل در اعتبار قانون و بی‌توجهی عملی نسبت به آن است که چون چنین برخوردهایی علی‌الاصول در مرکزی به نام دادگستری و قوه قضائیه ایجاد می‌شود، متأسفانه و علی‌رغم بار فراوان کار و زحمات قضات، بی‌اعتباری دستگاه قضایی را نیز به دنبال خواهد داشت. بهتر است که به جای تصاویر سنگی فرشته عدالت بر دیوارهای دادگستری، روح آن در قوانین و اجرا کنندگان قانون دمیده شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی